

کارکرد تربیتی و جایگاه داستان‌های مهدی آذرزیدی برای نوجوانان نسل جدید

قصه‌های خوب برای نوجوانان امروزی

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک



قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، از اولین کتاب‌های نگاشته شده برای نوجوانان است. هم‌چنین این کتاب‌ها از نمونه‌های اولیه ساده-ساز می‌توان گفت و بازنویسی آن برای سنین نوجوانی است، از این رو قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مجموعه‌ای ارزشمند در میان کتاب‌های تألیفی برای کودک و نوجوان به زبان فارسی است. اما داستان‌های مهدی آذرزیدی برای نوجوان امروز چه جایگاهی دارد؟

برای نگاشتن این مطلب دوباره کتاب قصه‌های قرآن را خواندم. مهدی آذرزیدی همان اول توضیح داده بود که چه طور هر داستان را با توجه به منابع و مستندات نوشته است و چرا داستانها با آنچه در قرآن آمده است بعضاً متفاوت یا مفصل‌تر از آنهاست.

آنچه نثر این قصه‌ها را از دیگر داستان‌ها متمایز می‌کند، آسانی و روانی آن است. گویی نویسنده در نوشتن این داستانها هدف اصلی‌اش را سراسرست و قابل فهم بودن، قرار داده است. وقتی پای کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب می‌نشینیم احساس می‌کنیم مادر بزرگ یا پدر بزرگ دارند برایت قصه می‌گویند با کلماتی ساده، داستانی مشخص و پر از نتیجه‌گیری اخلاقی.

اما اکنون این داستانها برای نوجوان امروز همچنان خواندنی است؟ اگر نگاهی به رمانها و داستان‌های در دسترس نوجوان امروزی بکنیم، می‌بینیم اغلب داستان‌های امروزی پریچ و خواند، پر از جزئیات و هیجان.

داستان‌ها سرشار از اتفاقات اند، گویی اگر هر دو صفحه ضربه‌ای به خواننده نزنند، نوجوان، کتاب را رها می‌کند و گوشی‌اش را دستش می‌گیرد. قصه‌های قرآنی و کهن هم در ذات خود می‌توانند این گونه روایت شوند، اما زمانه آذرزیدی ایجاب می‌کند که او خودش را از متن‌های سخت و عصا قورت داده برهاند و مطلب را به روانی و سادگی به مخاطب برساند. نکته اساسی دیگر در متون آذرزیدی این است که او خودش ابتدا داستان‌های متون کهن را فهمیده و هضم کرده و بعد روایت می‌کند. این امر موجب می‌شود گنگی و ابهامی در حین روند داستان نباشد و مهمتر از آن روابط علت و معلولی به خوبی مشخص باشد. در خیلی از قسمت‌های داستان

اتفاقاتی را می‌بینیم که پشت سرهم روایت می‌شوند و در بین آنها مهدی آذرزیدی نمایان می‌شود که با یک «چون...» یا «به این علت که...» علت‌ها را مشخص می‌کند و روندی منطقی در ذهن شکل می‌دهد. به نظر من اگر نوجوان امروزی حوصله پندآموزی از متون سخت و ادبیات کهن را نداشته باشد، کتابهای قصه‌ها فرصت خوبی در اختیارش می‌گذارد تا به صورت مجمل و سراسرست بفهمد موعظه گذشتگان چه بوده است.

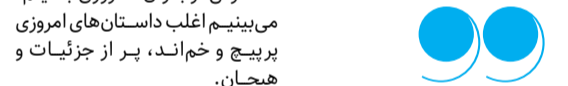
البته برای هر موعظه‌ای ارزش‌ها و باورها نهفته است و خوب‌ها و بد‌ها بزرگان گذشته نیز در این داستانها نمایان است. فرهنگ ایرانی سرشار از بايدها و نپايدهايي است که نسل به نسل انتقال یافته و قصه‌ها راه خوبی برای نمایاندن آن به نسل بعدی بوده است.

اما قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، برای نوجوان امروز هم کارکرد تربیتی دارد؟ در مراحل رشد تفکر انتزاعی کودکان و نوجوانان متوجه می‌شوند، آنچه در گذشته برایشان بد مطلق، شر مطلق و سیاهی تمام بود، حالا خاکستری است و خوبی‌هایی نیز دارد، و برعکس آنچه در گذشته خوبی مطلق بود، از زوایایی، بدی‌هایی نیز دارد. داستان‌های کهن ایرانی اغلب خوب و بد مطلق دارند و افراد خاکستری کمتری در آنهاست. هیچ آدم خوبی کار بدی نمی‌کند و از هیچ آدم بدی کار خوبی سر نمی‌زنند.

این قطبی‌نگری از داستان‌های کنونی نوجوانان تقریباً رخت بسته است. آدم‌ها خاکستری‌اند، نقاب می‌زنند، نقش خوب‌ها یا بد‌ها را بازی می‌کنند یا حین داستان عوض می‌شوند. از این رو فکر می‌کنم داستان‌های کهن ارزش‌های خود را هرچند در قالب قصه روایت می‌کنند اما پیامشان همچنان مستقیم است.

داستانهای کهن

نتیجه‌گیری دارند و نوجوان امروز دوست دارد خودش نتیجه بگیرد، او دوست دارد خودش را میان شخصیت‌ها بیابد اما نمی‌تواند چون آنها زیادی قهرمان یا ضدقهرمان‌اند و در نهایت او موعظه دوست ندارد و داستانهای کهن ناصحان قهارند! از این رو هر چند فرهنگ و ارزش‌های ایرانی در دل این داستانهاست و قطعاً تربیت نسل جوان با آن، ارزشمند است اما زبان داستانی باید تغییر کند و پیوندی دوباره با نوجوان نسل امروز برقرار کند.



اکنون و در این روزگار ما به قصه‌های خوب برای نوجوان‌های خوب نوینی نیاز داریم تا بتوانیم این نخ متصل به ارزش‌های پسندیده داستان‌ها و فرهنگ کهن ایرانی را به ریسمانی بدل کنیم. امید که آذرزیدی دیگری از این خاک برخیزد و طرحی نو دراندازد!



با قصه‌های خوبمان، مقابل باری و باب اسفنجی بایستیم

چرا باید کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بخوانیم؟

الهام اشرفی
نویسنده



دراز بکشند کنار بچه‌شان و با هم کتاب بخوانند. پیدا کردن و فهمیدن معنی واژه‌ها هم بر عهده خودم بود. تخیل کردن هم به کمک نقاشی‌های ساده داخل کتاب بود. نمی‌دانم چرا ناشر کتاب «قصه‌های خوب...»، امیرکبیر، در چاپ‌های جدید کتاب، نقاشی‌ها را حذف کرد؟ شاید به این دلیل که می‌داند ذهن امروزی کودکان ما اشباع شده است از تصاویر رنگی یا شاید هم تنها به دلیل صرفه اقتصادی! اما همان تصاویر و نقاشی‌های اندک کتاب، می‌شد دروازه ورود ذهن کم‌تصویر دیده آن سال‌های من به جهان قصه‌ها و حیواناتی که حرف می‌زدند.

من بچه خوبی بودم و قدر قصه‌های خوبی را که پدرم برایم خریده بود، می‌دانستم. حتی شنیدن اسم «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم برایم در ذهنم گره خورده است به چشم‌های پر از شوق پدرم، که همان سال‌هایی که همه چیز و همه جا، از خانه‌ها گرفته تا ماشین‌ها و نیمکت‌های مدارس و قد و قواره ماها، کوچک بود و جایی در خانه‌مان وجود نداشت برای کتاب‌ها. پدرم آن جلد نارنجی مجموعه را برایم خریده بود. آن سال‌ها با همان سواد مدرسه‌ای نصفه و نیمه‌ام خودم تنهایی کتاب‌هایم را می‌خواندم، یعنی رسم بر این نبود که مثل توی فیلم‌ها و مثل امروز من و دخترکم، پدر و مادری

یادم است که همان جلد نارنجی را از همه بیشتر می‌خواندم و یادم است مادرم برای دوام آوردن بیشتر کتاب آن قدر چسب کاری‌اش کرده بود که جلد نارنجی کتاب به خاطر چسب شیشه‌ای‌هایی که مادرم به آن زده بود، براق شده بود. کتاب جلد نارنجی، جلد اول از مجموعه هشت‌جلدی است؛ داستان‌های کلیله و دمنه. با همان جمله معروف «روزی بود و روزگاری بود» در اول هر قصه. همین یک عبارت ساده، قصه‌گوی پیرش را در ذهنم تصویر می‌کرد. انگار که مهدی آذرزیدی در همان سال‌های جوانی‌اش هم پیر بود! پیر قصه‌گو، قصه‌های سخت دنیای ادبیات و مذهب را ساده کرده بود، ساده ساده، که من کودک ناآگاه آن سال‌ها به سادگی می‌فهمیدم‌شان و در همان قصه‌ها و افسانه‌هایی که در آن حیوانات با هم گفت‌وگو می‌کردند و هر اتفاق ناممکنی، ممکن می‌شد، غرق می‌شدم.

کتاب آن سال‌ها هم در گذر زمان و البته حتماً که به خاطر شلختگی‌های من گم شد و من این سال‌ها دلم نیامد که دخترک این روزهایم کتاب‌های به این مهمی را نداشته باشد. پس شروع کردم به خریدن خردخرد و تک‌تک جلد‌های مجموعه. راستش استارت خرید مجموعه برای دخترک را همین آقای سردبیر بخش کتاب روزنامه وزین «ایران» زد! حالا در این شب‌های تعطیلی کنش‌دار تابستانی، موقع خواب، گاهی یکی از قصه‌های مجموعه را برایش می‌خوانم. به زبانی حتی ساده‌تر از مهدی آذرزیدی، با تغییر زیر و بم صدایم برای درآوردن لحن حیوانات و شخصیت‌های داخل کتاب و دخترکم در سکوت گوش می‌کند.

نوشتم «گاهی می‌خوانم»، چرا که دنیای امروزه کودکان ما پر است از قصه و داستان و انیمیشن و تصویر. کودک من امروزه، از صبح تا شب به واسطه کارتون‌های شگفت‌انگیزی که می‌بیند (می‌بینیم، من هم به بهانه‌ها او) و نیز به واسطه انواع و اقسام بازی‌های دیجیتالی که پر است از قصه و تصویر و رنگ و حجم و حتی به خاطر کتاب‌های رنگ‌به‌رنگ یا تصویرگری‌های اغلب شگفت‌انگیز امروزی، کمتر می‌تواند دل بدهد به خطوط سیاه و یک‌دست قصه‌ها. کودک امروز من تصویر می‌خواهد، رنگ می‌خواهد که قصه‌ها را با آنها در ذهنش معنا ببخشد، فیلم کند، متحرک کند. با وجود این من مادر برایش قصه‌ها را می‌خوانم، که بداند کلیله کیست، دمنه کیست، مرزبان‌نامه چه کتابی است، قرآن را اگر به عربی و حتی فارسی نمی‌فهمد، قصه‌هایش را خیلی ساده بشنود و با شخصیت‌هایش آشنا شود. من دوست دارم دخترکم سعدی، مولانا، مثنوی معنوی، گلستان، بوستان و... را بشناسد. من دوست دارم که فرزند زمانه ما علاوه بر شنیدن اسم و دیدن مکرر فیلم‌های باری و ماجراهایش، کیتی و خانواده‌اش، باب اسفنجی و پاتریک و دیوانه‌بازی‌هایش و انواع و اقسام موسیقی‌های رپ با متن‌های عجیبشان، لااقل اسم و عنوان کتاب‌ها، حکایت‌ها، افسانه‌ها، شخصیت‌های برجسته ادبی و دینی کهن و سنتی‌مان را حتی شده در حد کلمه بشناسند و برای گوش‌شان آشنا باشد.

مهدی آذرزیدی به‌مهربانی در همان مقدمه‌های هر جلد کتاب از خواننده خواسته است تا کتاب‌ها را اگر خواندیم و خوشمان آمد، به بقیه هم سفارش کنیم که بخوانند. به خاطر همین نیمچه وصیت نویسنده، من مادر وظیفه خودم می‌دانم که گوش دخترکم را به شنیدن این قصه‌ها و شخصیت‌ها و کتاب‌ها آشنا کنم، همان‌طور که پدرم دانسته یا ندانسته من را با سرزمین قصه‌ها به واسطه این کتاب و بقیه کتاب‌ها آشنا کرد. آگاه کردن فرزندانمان در این زمانه پرچم از اطلاعات درست و نادرست، شاید تنها وظیفه درست ما، پدران و مادران است.



مهدی آذرزیدی به‌مهربانی در همان مقدمه‌های هر جلد کتاب از خواننده خواسته است تا کتاب‌ها را اگر خواندیم و خوشمان آمد، به بقیه هم سفارش کنیم که بخوانند. به خاطر همین نیمچه وصیت نویسنده، من مادر وظیفه خودم می‌دانم که گوش دخترکم را به شنیدن این قصه‌ها و شخصیت‌ها و کتاب‌ها آشنا کنم، همان‌طور که پدرم دانسته یا ندانسته من را با سرزمین قصه‌ها به واسطه این کتاب و بقیه کتاب‌ها آشنا کرد.

